

نوروز را باید . . .

❖ سال‌ها پیش از این، زمانی که نوجوانی بیش نبودم، چند روز پیش از آغاز سال نو با قطار از تهران به خرمشهر می‌رفتم. غروب بود و خورشید می‌رفت تا آرام آرام از چشم‌ها پنهان شود. من آن چنان محو تماشای چشم‌انداز زیبای پیش‌رویم شده بودم که موقعیت زمانی و مکانی را از یاد بردم. لحظاتی دیگر آفتاب غروب کرد و از خورشید با آن همه تابندگی و درخشش اثری باقی نماند و تا چشم‌کار می‌کرد آسمان کبود مایل به خاکستری از افق تا به افق گسترده بود. ناگهان در این سوی و آن سوی صحرای گسترده، روشنایی‌های کوچک و بزرگی به چشم خورد. یادم آمد که امشب، شب چهارشنبه سوری است. همین‌طور که قطار پیش می‌رفت و هوا تاریک و تاریک‌تر می‌شد، بر شماره این آتش‌ها افزوده می‌گردید. برای ساعت‌ها من تماشاگر شعله‌های آتشی بودم که مردم روستاهای دور و نزدیک برافروخته بودند. باور کنید که نمی‌توانم احساسی را که در آن لحظات به من دست داده بود به درستی برایتان توصیف کنم. یک حس پیوستگی و تعلق، یک حس یگانگی با یک کلیت بزرگ‌تر و شاید بی‌انتهای سراسر وجودم را فراگرفته بود. من در آن لحظات حس می‌کردم که با یکایک کسانی که آن آتش‌ها را افروخته اند یکی هستیم.

❖ ما با بسیاری از مفاهیم آشنا هستیم. بسیاری از آن‌ها را شنیده و یا خوانده ایم، با شماری از آن‌ها نیز در زندگی روزانه مان سروکار داریم، ولی به ندرت پیش می‌آید که در مورد یک مقوله یا یک موضوع خاص، درک ذهنی مان آن قدر روشن و شفاف شود که با همه وجودمان آن را لمس کنیم. این موارد در زندگی همه ما شاید از شمار انگشتان دست تجاوز نکنند، ولی زمانی که آن تجربه خاص و منحصر به فرد برای ما پیش می‌آید، در می‌یابیم که چیزی در درون مان دگرگون شده است و ما دیگر آن انسان چند لحظه پیش نیستیم. آن شب نیز من شاهد چنین تجربه‌ای بودم. در طی چند لحظه حس کردم که

تماشاگر تمام تاریخ هستم. من در آن شب نه تنها خود را با همه آن آتش افروزان همدل و همراه یافتم بلکه با همه ایرانیانی که در گذشته های دور و نزدیک می زیسته اند و آن روزدیگر در میان ما نبودند، همدل و همراه حس می کردم. مثل این بود که تمام تاریخ چندین هزارساله ایران را در چند دقیقه خلاصه کنند و من از نزدیک شاهد آن باشم.

❖ درباره نورو بسیار گفته اند و می گویند، از واقعیت ها و مستندات تاریخی گرفته تا افسانه ها و داستان هائی که از ذهن خیال پرداز آدمیزادگان سرچشمه گرفته است. در درازنای تاریخ پرفراز و نشیب ایران، چه بسیار کسان و گروه ها کوشیده اند تا از نروز به سود خویش بهره گیرند و یا آن که سرسختانه در نابودی اش بکوشند. ولی همه آن ها در کوشش های خویش ناکام مانده اند. مانند کمونیست ها که کوشش می کردند همه چیز را از هاله ابهام و افسانه تهی سازند و به مسائل به صورت خشک و در یک چارچوب نرمش ناپذیر محدود نگاه کنند. اینان بسیار تلاش کردند تا نروز را فقط به عنوان یک جشن کشاورزی و آغاز بهار تلقی کنند و حتی با نام «نروز» نیز در ستیز بودند و می کوشیدند فقط از بهار نام ببرند و نه نروز. ولی دیدیم که کوشش های آن ها در جمهوری های آذربایجان و تاجیکستان و ازبکستان و ترکمنستان و چند جمهوری دیگر شوروی پیشین که اقوام ایرانی در آن جمهوری ها ساکنند تا چه اندازه بی ثمر و بی حاصل بوده است. اگرچه این واقعیتی است که نروز در آغاز یک جشن کشاورزی بوده که به مناسبت فرارسیدن بهار برگزار می شده است، ولی با گذشت زمان بر آن بنیاد استوار و منطقی، بنای پرشکوهی برپا گردید که در بردارنده تاریخ مردمانی است که هزاران سال در شادی ها و تلخکامی ها همراه و همدل بوده اند. عرب ها و متعصبان دینی، نروز و جشن های وابسته به آن را نشانه شرک و آتش پرستی دانستند. کار بدان جا رسید که حتی فقیه دانشمندی چون امام محمد غزالی، چنان از خود بیگانه شد که فریاد می زد: «نروز باید نابود شود و این رسم ها مُندرس گردد.» شبیه این فریاد ها را از زبان بسیاری شنیدیم و دیدیم که آن ها هم در برابر «نروز پیروز» راهی جز پذیرفتن شکست نداشته و ندارند.

❖ پادشاهان و فرمان روایان نیز در طول تاریخ کوشیدند تا نروز را از آن خود بدانند و چنین وانمود کنند که نروز از آن فرمان روایان است. ولی «راستی همواره خویش را آشکار

می سازد.» زیرا نوروز چیزی نیست که به فرد یا گروه خاصی متعلق باشد. نوروز نه «سلطانی» است و نه «جمشیدی» و در همین حال هم «سلطانی» است و هم «جمشیدی».

❖ نوروز چیزی نیست که نابود کردنی باشد. نوروز نفس زندگی و رستاخیز است. نوروز پیروزی روشنی است در دل تاریکی. نوروز شناسنامهٔ اقوام ایرانی است.

نوروز اگرچه آغاز بهار است ولی تنها بهار نیست. نوروز بهاری است که با تاریخ

ایران به هم آمیخته. نوروز را باید دید. نوروز را باید شنید. نوروز را باید بوئید.

نوروز را باید چشید. نوروز را باید لمس کرد. نوروز را باید حس کرد.

بگذارید تا قلب تپندهٔ نوروز، خون زندگی را در رگ های تان به گردش آورد و جوانه های امید را بر شاخه های خشک برویاند. نوروز را با قلبتان و با همهٔ روح تان حس کنید.

نوروزتان پیروز باد.